

بیان در زندان

دکتر رضا نوربها*

به باران شکایت تندی آفتاب را بردم، در پاسخم فقط بارید ...
رضا نوربها - شهریور ۸۳

چکیده

آزادی بیان، نمونه‌ای از آزادی‌هایی است که از حقوق طبیعی انسانها نشأت می‌گیرد. قوانین جزایی که حامی آزادی‌های اساسی شهروندان هستند باید به نحو روشن، شفاف و بدون ابهام و ایهام تنظیم و به تصویب قوه قانونگذاری برسند تا آزادی اندیشه و بیان دستخوش آسیب قرار نگیرد. لذا تدوین قوانین جزایی هنری سخت ظریف و دقیق است.

متأسفانه گاه پیش می‌آید که قانون جزا خود به دلیل استفاده از کلمات مبهم و جمله‌های سرگردان آزادی بیان را نه تنها حمایت نمی‌کند، بلکه آن را زندانی تعبیرها و تفسیرهای متعدد می‌نماید که نتیجه آن محدودیت آزادی بیان است.

نمونه‌های روشن این محدودیتها را می‌توان در قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات دید. از طرف دیگر عدم تعریف جرایم سیاسی که قانون اساسی بر آن تأکید کرده و پس از سالها انتظار همچنان بلا تکلیف است آزادی بیان را بیشتر دچار سرگردانی کرده است.

*. استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

«امیدوارم آن زمان گذشته باشد و دیگر لازم نباشد که از آزادی مطبوعات به عنوان تأمینی که در مقابل دولت فاسد یا ستمگر موجود است دفاع شود، به نظر می‌رسد دیگر استدلالی برای این امر لازم نباشد که قوه قانونگذار یا قوه مجریه که منافع او با منافع ملت یکی نیست حق ندارد که بخواهد اعتقاداتی را بر مردم تحمیل کند یا تعیین کند که مردم چه نوع عقاید یا دلایلی را باید بشنوند یا نشنوند...»^۱

این قسمتی از دیدگاه فیلسوفی است که یکصد و نود و هشت سال پیش به دنیا آمده و با پشت سر گذاشتن سالها مطالعه و تجربه با صراحت و روشنی بر آزادی بیان و به خصوص «آزادی مطبوعات» تأکید کرده است،^۲ اما درست در همان تاریخی که تازه فیلسوف انگلیسی این مطلب را نوشته بود تعقیب و توقیف مطبوعات در ۱۸۵۸ در انگلستان پیش آمد. وی در این باره می‌گوید: «این واقعه تأسف آور و دخالت بی‌جای دولت در آزادی مطبوعات مرا وادار نکرده است که کلمه‌ای را از آنچه گفته‌ام تغییر دهم...»^۳

به نظر می‌رسد بحث آزادی بیان را نمی‌توان تنها در مقابل دولتهای فاسد و ستمگر آنچنان که فیلسوف می‌گوید مطرح کرد بلکه دولتهای صالح نیز در صورت محدود ساختن آزادی بیان به دولت ستمگر تبدیل خواهند شد. در عصر ما، برخی نظرات معتدل بحث آزادی بیان را با محدود

۱. میل (جان استوارت)، ۱۸۷۶-۱۸۰۶، فیلسوف و اقتصاددان، کسی است که اصول نفع‌گرایی فلسفه «بنتام» را پذیرفته است، او هر چند فرد گرا و لیبرال است اما به اندیشه‌های سیاست عصر خرد وابسته بود.

۲. میل (جان استوارت)، در آزادی، ترجمه دکتر محمود صنای، صفحه ۴۱.

۳. همان.

کردن بیان تا حدود معینی یکی می‌دانند و با این توجیه اصل آزادی بیان را دچار سرگردانی و نابسامانی می‌نمایند و استدلال آنها نیز چنین است: «آزادی حدودی دارد و تجاوز از این حدود را نمی‌توان تحمل کرد». با این دیدگاه، افراد جامعه هریک معیار اندازه‌گیری حدود آزادی می‌شوند و مقیاس سنجش کیفیت و کمیت آن. البته در این میان آنچه ذبح می‌شود اصل آزادی است که از زیر چاقوی اعتقادات گوناگون و مختلف لاشه لاشه بیرون می‌آید و آن چنان است که شناخت آن مطلقاً آسان نیست. اما معاندین آزادی بیان غالباً به این استدلال عامیانه و مردم فریب توسل می‌جویند که: «آیا باید هرکس هرچه در دل تنگش دارد بگوید، هتاکی و فحاشی کند و زبان سرخ به خشم بر افراد فرو ریزد و به عنوان آزادی بیان کسی مانع او نباشد...» این استدلال مهجور همان قدر ناصواب است که عنوان شود اگر کسی به فرض آدم کشت نباید مجازات شود؟! و یا اگر کسی سرقت کرد نباید تحمل کیفر کند!! قبح قتل و سرقت را نمی‌توان مترادف با حرمت انسان و مال او دانست. همچنانکه قبح هتاکی و فحاشی را نمی‌توان با آزادی بیان یکی گرفت.

متأسفانه تنگ نظران بی‌شکیب تحمل آزادی بیان را ندارند و با آن در ستیزند و این عناد چه از طریق نیت سوء باشد یا بدون آن در حد واکنش‌های مختلفی ظاهر می‌شود، اما بسیار پیش می‌آید که قانونگذاران خود با حربه قانون، آزادی بیان را به زنجیر می‌کشند و آن را زندانی الفاظ و تعابیر گوناگون خود می‌کنند و بیان را به اسارت این تعابیر و الفاظ در می‌آورند. قدرناشناسی آزادی را بر مردم عادی می‌توان بخشید اما بر قانونگذاران، حاکمان و دولتمردان چنین بخششی روا نیست.

در کشور ما از سویی در قوانین عام جزایی محدودیت آزادی بیان در مواردی به روشنی دیده می‌شود و از طرف دیگر در قوانین خاص چون قانون مطبوعات نیز می‌توان به محدودیتهای متعدد وارد بر آزادی بیان پی برد. علاوه بر آن که گاه به دلایلی قانونگذار از الزامات قانون اساسی دوری جسته و سرنوشت بسیاری از افراد را دستخوش تردید با اتهامات فراوان کرده است.

الف) در قانون مجازات

در قانون مجازات گاه به شکلی روشن و گاه به طریقی کمتر شفاف محدودیت آزادی بیان را می‌توان دید. لازم به یادآوری است که ممکن است در نظر برخی تعابیری که ما از قانون داریم صحیح نباشد و حتی بتوان تعبیر مخالفی از آنها ارائه داد اما ذکر این نکته نیز ضروری است که قوانین جزایی نباید تاب تفسیرهای موسع را داشته باشند و حربه‌ای در اختیار دادگاهها باشند تا به هر نحوی که می‌خواهند از آن استفاده کنند. مثالهایی از این گونه قوانین که آزادی بیان را محدود می‌کنند و یا توانایی محدود کردن آن را دارند روشنگر امکان وجود تفسیرهای ناخوشایندی برای محدودیت این آزادی است.

مثال ۱- ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی

طبق این ماده: «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام «به هر نحو» فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

از انحاء فعالیت تبلیغی می‌توان بیان را قید کرد. قانونگذار هر نحو فعالیت تبلیغی را قابل مجازات دانسته است. با چنین ماده قانونی می‌توان هر نوع بیانی را هر چند ساده فعالیت تبلیغی علیه نظام دانست. قانونگذار مطلقاً بدین نکته توجه نداشته است که همه مردم حق دارند همان‌گونه که از نظام حمایت می‌کنند از آن نیز انتقاد نمایند و حتی گاه می‌توان منتظر انتقادات بسیار شدیدی نیز بود که ممکن است تعبیر به فعالیت تبلیغی گردد، ولی این حق مردم است که زبان به شکوه گشایند، گله کنند و یا انتقاد نمایند. ممکن است همان‌طور که اشاره کردم در تفسیر این ماده قانونی عنوان شود که این تبلیغ باید علیه نظام باشد و بیان ساده مبنی بر انتقاد را نمی‌توان تبلیغ تلقی کرد، اما سؤال این است که چه ضمانت اجرایی وجود دارد اگر دادگاهی تفسیر اخیر را نادیده انگارد و هر نوع بیانی را تبلیغ علیه نظام نداند؟ ماده ۵۰۰ دقیقاً آزادی‌های قانونی را به بند کشیده من جمله آزادی بیان را.

مثال ۲- «توهین» و «اهانت»

«توهین» و «اهانت» اگر به طور شفاف در قوانین جزایی منعکس نگردند و مصادیق آنها روشن نشود آزادی بیان را محدود می‌کنند، زیرا می‌توان هر کلمه و هر جمله‌ای را بسته به ذائقه‌های مختلف توهین تلقی کرد و با آن برخورد جزایی نمود. این دو جرم را می‌توان در مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات دید.

اما استفاده نابجای برخی از دادگاهها از این دو عنوان و تضییق



آزادی بیان به دلیل وسعت کلمات «توهین» و «اهانت» موجب شد تا علاوه بر آن که اداره حقوقی قوه قضاییه در موارد گوناگون ناچار به اظهار نظر شود،^۴ بلکه قانون استفساریه‌ای از مجلس شورای اسلامی نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزایی نیز تصویب شود.

موضوع استفساریه: ماده واحده، آیا منظور از عبارت (اهانت، توهین و یا هتک حرمت) مندرج در مقررات جزایی از جمله مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات عبارت است از بکار بردن الفاظی که دلالت صریح بر فحاشی و سب و لعن دارد یا خیر؟ در صورت عدم صراحت مطلب و انکار متهم بر قصد اهانت و هتک حرمت آیا موضوع از مصادیق موارد مذکور می‌باشد یا خیر؟

نظر مجلس: «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد».

هر چند این استفساریه تا حدی می‌تواند روشنگر محدوده توهین و

۴. «صرف اظهار شخصی که بگوید شما سفارش گرفته‌اید تا علیه من اقدام کنید (خطاب به قاضی) اهانت محسوب نمی‌شود» (نظریه ۱۳۷۶/۹/۲۶-۶/۶۴۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه) «اهانت امر عرفی و تشخیص آن با قاضی رسیدگی کننده پرونده است، مع ذلک اضافه می‌شود که در اهانت، قصد هم لازم است یعنی اهانت کننده باید قصد اهانت داشته باشد ولی اگر قصد اهانت نداشته باشد سخن یا عمل او اهانت نخواهد بود»، نظریه ۱۳۷۷/۸/۱۶-۷/۳۴۷۲ اداره حقوقی قوه قضاییه.

اهانت باشد اما همچنان از جهات گوناگون نارسا و مبهم است و نمی‌تواند حدود توهین را به طور دقیق مشخص نماید.

بی تردید نمی‌توان در قوانین جزایی و یا دیگر قوانین کلیه موارد و مصادیق را منعکس کرد اما می‌توان با دقت در استفاده از کلمات و جمله‌ها مشکلات زیادی را از بین برد که موجب تعابیر گوناگون و احتمالاً سوء استفاده‌های زیرکانه قرار نگیرد.

ب) جرم سیاسی

یکی از نمودهای روشن محدودیت بیان را باید در عدم تعریف جرم سیاسی دانست. بیست و پنج سال از عمر قانون اساسی ایران گذشته و متأسفانه اصل یکصد و شصت و هشتم^۵ اگر چه به ظاهر فراموش نشده اما در پیچ و خم دیدگاه‌های مجلسیان دوره ششم و شورای نگهبان گرفتار شد و هنوز نیز همچنان زندانی است. گروه اول که عمرشان با طوفان رد صلاحیت‌ها به سرآمد بر تعریف این جرم پا فشردند اما در مقابل گروه دوم که اعتقادی به تعریف این جرم نداشتند راه به جایی نبردند و خسته از تلاشهای خود چشم به آینده‌ای مجهول دوخته‌اند.

عدم تعریف جرم سیاسی، توهین، افترا، هتک حرمت و به خصوص تشویش اذهان عمومی را تبدیل به حربه‌های برنده‌ای علیه آزادی بیان کرد و زندان، شلاق و حتی اعدام را به رخ کسانی کشاند که معتقد به نقد

۵. رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.

حکومت بودند و طعم ناخوشایند برخی از اظهارنظرها را نیز در ازای این اعتقاد چشیدند. البته نمی‌توان منکر این مسأله شد که تعریف جرم سیاسی چندان ساده نیست^۶ به خصوص در کشور ما که با توجه به مقررات شرعی این مسأله حتی مشکل می‌نماید در نتیجه نه مجلس شورای اسلامی حق زمین گیر کردن این اصل مهم قانون اساسی را دارد و نه شورای نگهبان و چنانچه به راستی معتقد به اجرای قانون هستند باید هرچه سریع‌تر راهکارهای مناسب را پیدا کنند و از جرم سیاسی تعریف مشخصی ارائه دهند. بی‌تردید اگر تعریف جرم سیاسی معلوم گردد دیگر نمی‌توان به سادگی با اصطلاحات گنگ و مبهمی چون، تشویش اذهان عمومی آزادی افراد را در نگارش و بیان محدود کرد و در صورت وقوع جرم نیز هیأت منصفه (مشروط بر وجود یک هیأت منصفه مردمی) می‌تواند حدود این مسائل را مشخص و لطمه به آزادی بیان را محدود نماید.

عدم تعریف جرم سیاسی بی‌تردید محدودیت آزادی بیان و اندیشه است و اگر حکومت بخواهد به این محدودیت ادامه دهد که افراد غیرمطیع را تحت سیطره خود قرار دهد باید گفت: «حکومتی که پرورش روحی و اعتلای نفس افراد خود را محدود می‌کند و یا در حداقل نگاه می‌دارد، دولتی که افراد را کوچک روزی می‌کند تا بهتر بر آنها مسلط باشد هرچند که از تسلط بر آنان نفع آنان را در نظر داشته باشد، متوجه می‌شود که با افراد کوچک و ناتوان کارهای بزرگ نمی‌توان کرد. چنین دولتی روزی پی خواهد برد که کفایت دستگاه حکومت که به خاطر آن همه چیز را فدا کرده است برای او حاصلی ندارد زیرا نیروی حیاتی و محرکی را که برای

۶. رک. نوربها (دکتر رضا)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ نهم، صفحه ۲۶۱.

چرخاندن این دستگاه لازم است، خود نابود کرده است».^۷ این دیدگاه‌های پر دغدغه حکایت از دل‌بستگی به آزادی بیان است که هر کلمه‌ای و یا جمله‌ای به دلیل بار کیفری در نطفه خفه نشود و بیان از آزادی دور نگردد. درست است که قانون مجازات در فصل پانزدهم خود عنوان هتک حرمت اشخاص را انتخاب کرده و به توهین و اهانت پرداخته است و به ظاهر قانونگذار کرامت انسانی را مورد توجه قرار داده اما غفلت از این نکته اساسی که ممکن است بی دقتی در انتخاب کلمات و عناوین مجرمانه کرامت والاتری را که آزادی بیان است دستخوش آسیب کند بسیار سنگین است.

البته غفلت از این نکته ظریف که قانون باید حامی حیثیت افراد باشد خطرناک است، اما قانون خود باید تابع اصول و قواعدی باشد که سوءاستفاده از آن یا ممکن نگردد یا لااقل امکان آن بسیار اندک باشد. همچنان که در سالهای اخیر سوء استفاده‌های زیادی از کلمات توهین، اهانت، افتراء، تشویش اذهان عمومی شده است و افرادی در بند شده‌اند که بیان آزاد داشته‌اند و محکومیت آنها حکایت از آن داشته که باید بیان خود را در بند نهند و دهان به گفتن نگشایند! که زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد!!

ج) قانون مطبوعات

طبق اصل ۲۴ قانون اساسی: «تشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که منخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را

۷. میل (جان استوارت)، همان، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

قانون تعیین می کند».

صرفنظر از ابهام کلی این اصل و مواجهه با این نکته اساسی که اخلال در مبانی اسلام و یا حقوق عمومی چیست و این که قوانین عادی تفصیل این اخلال را به نحو روشن و دقیق مشخص نکرده اند، باید گفت اگرچه در قانون مطبوعات سعی شده تا حدی این مسائل روشن شود اما متأسفانه اشکالات وسیعی بر این قانون نیز می توان وارد نمود، چرا که آزادی بیان را شدیداً دستخوش تحدید کرده است.

طبق ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹/۱/۳۰): «تشریات جز در موارد اخلال در مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می شوند آزادند:

- ۱- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که بر اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند،
- ۲- اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب بر خلاف عفت عمومی،

۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر،

- ۴- ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرز مسائل
- نژادی و قومی،

۵- تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج،

- ۶- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحقاقات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات

مراجع قضایی بدون مجوز قانونی،

۷- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید،

۸- افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هریک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگرچه از طریق عکس یا کاریکاتور باشد،

۹- سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آنها باشد (حدود موارد فوق را آیین‌نامه مشخص می‌کند)،

۱۰- (الحاقی ۷۷/۵/۲۱) استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوی، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی،

۱۱- (الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰) پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران،

۱۲- (الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰) انتشار مطلب علیه قانون اساسی.

تبصره ۱- ...

تبصره ۲- (الحاقی ۷۷/۵/۲۱) متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸* قانون مجازات اسلامی خواهد بود

* ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عیاض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود».

و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می‌باشد». به اعتقاد ما ماده ۶ قانون مطبوعات با اصلاحات بعدی آن آینه تمام نمای محدودیتهای وارد بر آزادی بیان است. این انتقاد البته نه بر تمام بندهای ماده که بر برخی از آنها بیشتر نمود دارد. ورود به یکایک بندهای ماده ۶ مستلزم بررسی جداگانه و دقت در حوال و حوش کلمات و قلمرو آنهاست که گنجایش این مقاله برای کند و کاو در هر یک از آنها کافی نیست اما اشاره به برخی از آنها به دلیل اهمیت بیشتری که در محدودیت آزادی بیان دارند لازم است:

۱- قانون اساسی به عنوان قانون مادر و ام‌القوانین کشور مورد احترام است لیکن با حربه جرم شناختن «انتشار مطلب علیه قانون اساسی» (بند ۱۲ ماده ۱۶) حق انتقاد را از افراد گرفتن چه مفهومی دارد؟ ممکن است در پاسخ این ایراد عنوان کنند که انتقاد، خروج از انتشار مطلب علیه قانون اساسی دارد اما اگر من در همین مقاله اشاره کرده‌ام که اصل ۲۴ قانون اساسی مبهم و دارای اشکال است و به زعم دادگاهی، نقد من انتشار مطلب علیه قانون اساسی تلقی شد چه ضمانتی وجود دارد که دادگاه یاد شده به شلاق محکوم نکند و یا به زندانم برای این عقیده نسپارد!!

وانگهی ترساندن افراد از انتقاد، سد کردن اندیشه‌های جامعه است و آیا نویسندگان این قانون خود خلاف قانون اساسی که حق آزادی بیان را به صراحت عنوان کرده رفتار نکرده‌اند و قابل تعقیب و مجازات نیستند؟ به نظر می‌رسد سال ۱۳۷۹ که این بند در آن سال به قانون مطبوعات اضافه شده سال زبان درازی مطبوعات بوده است که جرأت نقد به قانون اساسی را داشته‌اند.

۲- در بند ۸ توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند قید شده. مقصود از داشتن حرمت شرعی چیست و چه افرادی فاقد حرمت شرعی هستند که می‌توان به آنها توهین کرد؟!

همه افراد جامعه به دلیل خلق به عنوان انسان و جانشین خداوند در زمین از حرمت برخوردارند و قید «شرعی» به دنبال کلمه حرمت متبادر به ذهن می‌کند که به عنوان مثال صرفاً مسلمانان از حرمت شرعی برخوردارند و یا دارندگان ادیان ابراهیمی و لذا می‌توان در غیر این موارد به افراد دیگر توهین کرد و باکی از مجازات نداشت!

۳- در بند ۱ قانون مطبوعات «نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند» به عنوان تفصیل اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است.

این نکته البته صحیح است که در حکومتی که اساس خود را بر موازین شرع می‌داند حاکمان به بهانه خلاف شرع بودن تاب انتشار مطالب و بیان دیدگاه‌های مغایر با حکومت را ندارند و این نکته نیز صحیح است که اصولاً مطبوعات نباید به بیان و نشر مطالبی بپردازند که انسانهای معتقد به موازین شرعی را دچار دغدغه خاطر کنند، اما نکته مهم‌تر آن است که عدم رعایت این موارد غالباً موجب تفسیر در قانون مطبوعات شده، جرم شناخته می‌شود و منطبق با ماده ۲۳ تا ۳۵ همان قانون قابل کیفر است که مجازات گاه نیز بسیار شدید می‌باشد.

ایراد مهم من از باب عدم رعایت اصول حقوق جزا، کشدار بودن مفاهیم مندرج در بند ۱ و برخی دیگر از بندهای قانون مطبوعات، ابهام در این مفاهیم و اشکال بر حدود و ثغور آنهاست.

من بارها در نوشته‌های خود اشاره به این مطلب کرده‌ام (و نه تنها من بلکه همه حقوق‌دانانی که رعایت اصول حقوق جزا را مد نظر دارند) که کلمات، به خصوص وقتی که بار مجرمانه می‌گیرند باید آنچنان شفاف، روشن، خالی از ابهام و ابهام باشند که هر یک از شهروندان بتواند حدود آنها را بشناسد و خود را با موارد مختلف تطبیق دهد. مطالب الحادی کدامند؟ و در چه زمینه‌هایی مخالف موازین اسلامی هستند؟ و چه مطالبی به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد می‌کند؟ و حدود این مخالفت‌ها و لطمه‌ها چیست؟ هیچ یک از اینها در قانون مطبوعات مشخص نشده و برعهده دادگاه‌ها گذاشته شده و هیأت منصفه‌ای که نقشی در برائت و مجرمیت متهمان ندارد! آیا این به راستی محدودیت کامل بیان نیست؟ و ترس از این که هر کلمه‌ای یا جمله‌ای را دادگاهی به میل خود مخالف موازین اسلامی بداند و یا آن را الحادی تلقی کند؟! اگر اصل ۲۴ قانون اساسی مقرر داشته که تفصیل مطالب را قانون عادی معین می‌کند تکلیفی سخت برعهده قانونگذار گذاشته که با دقت و حوصله و مراقبت در آزادی‌های افراد و رعایت حیثیت و شؤون آنها این موارد را روشن کند. متأسفانه چنین به نظر می‌رسد که قانونگذاران ما نه حوصله بررسی دقیق این موارد را داشته‌اند و نه از توانایی‌های لازم برای شناخت حدود آزادی و رقیت انسان برخوردار بوده‌اند.

۱- همین ایراد حتی شدیدتر بر شورای نگهبان قانون اساسی نیز وارد است چرا که در بررسی این مسائل با حقوق اساسی ملت دقت لازم مبذول

نداشته‌اند.^۸

۲- اشکال روشن دیگر بر بند ۹ قانون وارد است که به احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام اشاره می‌کند. گروههای منحرف کدامند و مخالف اسلام کدام؟ اگر دیدگاهی مطرح شود که عین اسلام است اما مخالف رژیم و رفتار آن، چه ضمانتی وجود دارد که بیگناهی به گناه عقیده و یا انتشار مطالبی که به زعم خود او عین اسلام است مخالف اسلام تلقی نشود؟ و در دادگاهها محکوم نگردد؟!

۳- از این‌گونه اشکالات بر بندهای دیگر ماده ۶ قانون مطبوعات نیز وارد است که به دلیل جلوگیری از طولانی شدن کلام از آن چشم می‌پوشم.

جرایم و مجازاتها در قانون مطبوعات

صرفنظر از محدودیتهای وارد بر آزادی بیان در قانون مطبوعات^۹ و جرم‌انگاریهای بی‌رویه در غالب موارد متأسفانه این آزادی با مجازاتهای نامعین محدودیت بیشتری پیدا کرده است. ارجاع مجازاتهایی به قانون تعزیرات چون مواد ۲۵، ۲۶، ۲۹ و ۳۱ صحیح نیست و بخصوص مواردی چون ماده ۲۸ که عنوان می‌کند: «انتشار عکسها و ... ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن برحسب تشدید کیفر و لغو پروانه خواهد بود» مطلقاً با اصول حقوق جزا همخوانی ندارد زیرا حدود تشدید تعزیر

۸. نوریها (دکتر رضا)، جدال دو قانون، در نگاهی به قانون مجازات اسلامی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۳، صفحات ۲۳۱ و بعد.

۹. یادآوری این نکته نیز ضروری است که در فصل ششم قانون که زیر عنوان جرایم مواد ۲۳ و بعد مطرح شده اولاً برخی از مواد اصولاً واجد وصف مجرمانه نیست و جای آن در زیر عنوان جرایم در فصل ششم بی‌مورد است مانند ماده ۲۳ و تبصره‌های آن، ثانیاً زیر همین عنوان مجازاتهای دیگر مطرح شده‌اند که قابل ایراد می‌باشد.

مشخص نشده صرفنظر از این که خود تعزیر نیز نامشخص است و خلاف اصل قانونی بودن مجازات‌هاست و «اصرار بر آن» نیز در ماده قید شده مبهم و مجمل است. همین اشکال بر ماده ۳۲ نیز وارد است که قانون نظر حاکم شرع را در برخورد با افرادی که در نشریه‌ای خود را بر خلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا ... معرفی کنند ملاک تصمیم‌گیری قرار داده است و مشخص نیست که حاکم شرع می‌تواند مجازات کند یا خیر؟

نکته بسیار جالب‌تر وجود ماده نوظهور ۳۵ (اصلاحی ۷۹/۱/۳۰) است که عنوان می‌دارد: تخلف از مقررات این قانون جرم است (که البته قبلاً به جرایمی اشاره کرده!!) و چنانچه در قانون مجازات اسلامی و این قانون برای آن مجازات تعیین نشده باشد متخلف به یکی از مجازات‌های ذیل محکوم می‌شود:

الف- جزای نقدی از یک میلیون تا بیست میلیون ریال،

ب- تعطیلی نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و حداکثر تا یک سال و در مورد سایر نشریات،

تبصره الحاقی ۷۹/۱/۳۰ نیز تبدیل مجازات را پذیرفته است.

قانون خواسته تا با این ماده اشکال اصلی قانونی بودن مجازات‌ها را که در برخی از مواد قبلی بوجود آمده حل کند، در حالی که می‌دانیم هر جرمی با وصف مجرمانه خاص خود مستلزم مجازاتی مناسب با آن باید به طور جداگانه در قانون جزا مطرح شود و مشخص نیست چرا قانونگذار به این تکلیف خود عمل نکرده که ناچار شده با اصلاحی سال ۷۹ این خلأ را پر کند.

به هر حال این گنگی و ابهام در مقررات جزایی نیز موجب تشدید

محدودیت در آزادی بیان است. زیرا ابهام و ابهام افراد را سردرگم و ناایمن از گزندهای احتمالی می‌کند و موجب احتیاط بیش از حد و سکوت در مواردی که لازم نیست خواهد شد.

نتیجه‌گیری

آنچه که به عنوان محدودیتهای آزادی بیان مطرح گردید بدین منظور نبوده است که زبان در دهان به هر شکل دلخواه بگردد و قلم به هر نحو که غرایز آن را بچرخاند بچرخد. تصور نمی‌کنم هیچ‌کس با این موضوع موافق باشد که هرکس هرچه دلش خواست آداب و تربیتی نجوید و بگوید آنچه که دل تنگ او می‌خواهد، اما آزادی بیان را نیز نمی‌توان به هر شکل و بخصوص با ابزار قانونی و استفاده از مجازات محدود کرد و زبان در کام برید که به این و آن برنخورد و از این و آن شکوه نکند هر چند بیان کلام حق باشد که باید گفته شود و ناگفتش گناه.

متأسفانه در کشور ما علی‌رغم شعارهای جذاب بر وجود آزادی، بیان به نحوی شدید در بند شده است و زنجیرهای بندها را به پای قانون بسته‌اند تا کسی را پروای اعتراض نباشد این ادعا را که قانون تکلیف همه چیز را روشن کرده چنانچه قانون درست، منطقی و منطبق با عدالت نباشد نمی‌توان پذیرفت. قانون بد را نمی‌توان داور عادل و بیطرف حقوق و آزادی‌های افراد دانست. با قانون بد می‌توان مدتی مردم را مهار کرد اما چون هیچ قانونی ازلی نیست قانون بد بناچار در مسلخ تاریخ معدوم خواهد شد، اما تا کشته شدن آن چه ارواح بیگناهی که فدا می‌شوند، ضربات سخت شلاق را تحمل می‌کنند، آزادی‌های فردی را در پشت میله‌های زندان اسیر می‌بینند و

جانهای خود را بر سر دار.
چه کسی جوابگوی قانون نارسا و غیرعادلانه است و پاسخگوی اعمال مجریان گاه بی پروا در اجرای چنین قانونی.
قانون بد خود زندانی است پُرملال به خصوص برای آزادی‌های افراد و بسیار سخت است شکستن میله‌های این زندان که حامیان ناآگاه آن به نام احترام به قانون در بند ضخامت تیر میله‌ها و بلند کردن حصارهای دیوارهای آن هستند.